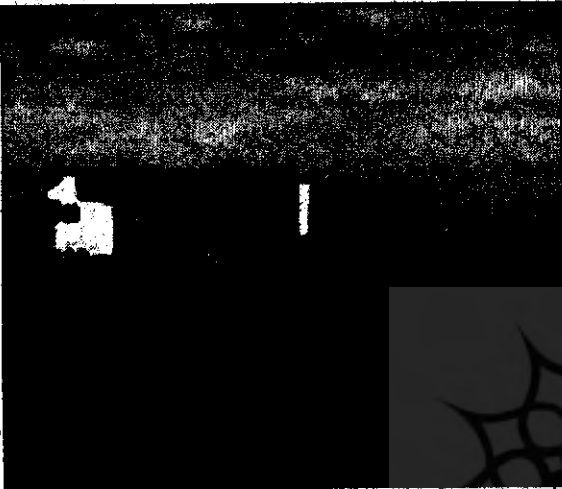


افغانستان و اقتصاد تریاک

پژوهشی از: جاناتان گودهند
(Janathan Goodhand)
برگردان: مهندس سیروس نویدان



اشاره: ما در کشوری زندگی می‌کنیم که به "جاده ابریشم" و چهارراه تعامل فلسفه‌ها معروف بوده است و این روزها می‌بایستی به گذرگاه نفت، گاز و کالاهای منطقه تبدیل شود. اما متأسفانه امروزه ترانزیت مواد مخدر و عوارض آن چون قاچاق مواد مخدر و اختیاد، به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های راهبردی مردم و مسئولان دلسوز تبدیل شده است و تاکنون برای مبارزه با آن چند هزار شهید داده‌ایم و به دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای هم نرسیده‌ایم.

برای برخورد با این پدیده خانمان‌سوز دو کار باید انجام گیرد: نخست دستیابی به راه‌حل‌های واقع‌بینانه و پیشگیرانه در داخل کشور، که نیاز به بررسی‌های فراوان دارد و دوم مطالعه و پژوهش روی سرمنشأ ورود مواد مخدر در خارج از کشور و به‌طور خاص کشور همسایه افغانستان. در این راستا پژوهشی توسط آقای جاناتان گودهند در ژوئیه ۲۰۰۳ با عنوان "مرزها و جنگ‌ها: مطالعه‌ای درباره اقتصاد تریاک در افغانستان" از دانشکده تحقیقات شرق‌شناسی و آفریقا از دانشگاه لندن (SOAS: School of oriental and African Studies) انجام گرفته که مهندس سیروس نویدان ترجمه آن را به خوانندگان نشریه تقدیم کرده است. ساختار این پژوهش به این صورت است که در مرحله نخست، پیدایش تاریخی اقتصاد تریاک در رابطه با ایجاد جنگ، تشکیل حکومت و سرنگونی حکومت‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. در مرحله دوم، اقتصاد تریاک به عنوان یکی از عوامل اصلی اقتصاد سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد که در آن مجموعه‌ای از

فعالیت‌های مجاز و غیرمجاز در کنار هم انجام شده است و در آن انواع بازیگرانی به صحنه می‌آیند که دنبال مبارزه، سود و کنار آمدن و ساختن با اوضاع هستند، یا برای زنده ماندن در حد بخور و نمیر تلاش می‌کنند. در مرحله سوم، مطالعه موردی در دهکده‌ای از ایالت بدخشان در شمال غرب افغانستان، که با اقتصاد تریاک به حیات خود ادامه می‌دهد انجام می‌گیرد.

به نظر می‌رسد حتی خاستگاه اصلی مخالفت‌های شدید با ایجاد مدارس دخترانه در افغانستان نیز به اقتصاد تریاک برمی‌گردد و دست‌اندرکاران این اقتصاد می‌خواهند از نیروی کار ارزان دختران و با حفظ وضع موجود، سوءاستفاده‌های کلان کنند.

این مقاله نشان می‌دهد که هرگونه پژوهش و تحقیقی در مورد افغانستان بدون توجه به اقتصاد تریاک یا به تعبیری "اقتصاد سیاه" ناقص است و هر تلاشی برای تبدیل "اقتصاد جنگ" به "اقتصاد صلح" باید با بدین تعلق که تریاک در اقتصاد سیاسی افغانستان ایفا می‌کند، همراه باشد.

نکته درخور توجه دیگر، که از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار است، این‌که، امنیت مرزهای ایران و افغانستان نیز در گرو توجه جدی به چنین پژوهشی است.

رشد و تکامل اقتصاد تریاک در افغانستان

در طول تاریخ افغان، نقش جنگ و مرزداران بسیار چشمگیر است. مرزهای فعلی افغانستان توسط قدرت‌های پادشاهی قرن

نوزده تثبیت شده است و حاکمان بعدی افغانستان سعی کرده‌اند که از این مرزها دفاع کرده، آن را تقویت کنند یا در اثر تجاوزات خارجی و فشارهای داخلی در این مرزها تجدیدنظر کنند. مرزها، پوسته سیاسی و نشانگر موفقیت اقدامات دولت در حفظ ثبات وضعیت کشور می‌باشند. این اقدامات همان‌طور که خواهیم دید در یک مسیر مستقیم و با پیشرفت تدریجی صورت نمی‌گیرد (گرامر گودهند ۲۰۰۲). تلاش‌های حکومت برای قانونمند ساختن جامعه به شدت مورد اعتراض و مقاومت مرزنیسان قرار می‌گیرد. همان‌گونه که اسکات (Scott) (۱۹۷۶) مورد بحث قرار می‌دهد؛ نواحی مرکزی، جوامع سایه‌نمیده می‌شود که خارج از دسترس حکومت بوده و عرفاً "شورش" به‌شمار می‌روند. برخورد میان حکومت مرکزی و نواحی مرزی، همواره مترادف با درگیری‌های شدیدی بوده است که در نهایت باعث جابه‌جایی قدرت بین مرکز و نواحی مرزی می‌شود. اقتصاد سیاسی معاصر افغانستان محصول این سابقه است. در

بخش بعدی، ما پیشرفت اقتصاد تریاک را در رابطه با جنگ، تشکیل و سرنگونی حکومت مورد مطالعه قرار می‌دهیم. اقتصاد تریاک محصول این فرایندها و هم عامل ایجاد بخشی از آن است؛ جنگ شرایطی را ایجاد می‌کند که در آن تولید تریاک افزایش می‌یابد، اما از طرف دیگر تریاک خود باعث می‌شود که جنگ اقتصادی دامنه پیدا کند و این امر انگیزه برگشت حکومت به وضع عادی را کم‌رنگ می‌نماید. به نظر می‌رسد که در افغانستان بعد از طالبان، مرزهای داخلی جدیدی به وجود آمده است، چنان‌که جنگ طلب‌ها با هم و با حکومت مرکزی تازه تشکیل شده به رقابت پرداخته، سعی دارند دولت‌های کوچک محلی برای خودشان تأسیس کنند.

افغانستان قبل از جنگ

در نیمه دوم قرن ۱۸ افغانستان به صورت اتحادیه قبیله‌ای در بین قدرت‌های امپراتوری ایران، شبه‌قاره هندوستان و آسیای مرکزی به وجود آمد. در اواسط قرن ۱۸ با افزایش قلمرو نفوذ امپراتوری تزاری در شمال و دولت پادشاهی انگلیس در هندوستان، این دو ابرقدرت افغانستان را به عنوان منطقه‌ای حایل میان خود مشخص نمودند. تزیسیم خط دوراند (Durrand Line) در سال ۱۸۹۳، به عنوان مرز بین هند و افغانستان، سرآغاز ایجاد مشاجره و کشمکش طولانی شد؛ زیرا این خط پشتون‌های دور و بر مرز را از هم جدا می‌کرد. دولت برای مشروعیت و حفظ خود نیاز به کمک‌های خارجی، در درجه اول از بریتانیا و سپس از روس‌ها داشت. در سال‌های ۱۹۶۰ تقریباً نصف بودجه مملکت متکی به کمک خارجی و در درجه اول از سوی شوروی (۱) بود. بین دستگاه دولت و توده مردم روابط بسیار محدودی وجود داشت و دولت ضعیف‌تر از آن بود که بتواند تغییر در سنت‌های مناطق روستایی بدهد. مثلاً در بخشی از شرق، پرداخت مالیات و انجام خدمت سربازی با مقاومت روبه‌رو می‌شد.

همان‌طور که در بخش‌های گذشته دیدیم؛ پروژه‌های عمرانی مانند پروژه دره هلمند - ساختن سد و شبکه آبیاری که توسط ایالت متحده سرمایه‌گذاری شد - وسیله‌ای بود که دولت می‌خواست با آن سرکوب و به سلطه درآوردن گروه‌های متعصب را توجیه کند. برای آمریکایی‌ها و حاکمان دولت سلطنتی، پروژه مزبور وسیله‌ای بود که به کمک آن با جمعیت چادرنشین پشتونی که به قانون و مالیات و مرزها بی‌اعتنا بود و مظهر عقب‌ماندگی کشور قلمند می‌شدند، مقابله کند (Gullather, ۲۰۰۲: ۵۲۹). پروژه دره هلمند (HVA) پاسخ کلاسیک دولتی برای حل مسائل زمین‌های مرزی با هدف ایجاد ثبات سیاسی، کشیدن جمعیت به

جنگ شرایطی را ایجاد می‌کند که در آن تولید تریاک افزایش می‌یابد، اما از طرف دیگر تریاک خود باعث می‌شود که جنگ اقتصادی دامنه پیدا کند و این امر انگیزه برگشت حکومت به وضع عادی را کم‌رنگ می‌نماید به نظر می‌رسد که در افغانستان بعد از طالبان، مرزهای داخلی جدیدی به وجود آمده است، چنان‌که جنگ طلب‌ها با هم و با حکومت مرکزی تازه تشکیل شده به رقابت پرداخته، سعی دارند دولت‌های کوچک محلی برای خودشان تأسیس کنند

سمت مدرن شدن و کم کردن تحرک در نواحی مرزی بود، ولی در عمل دیده شد که ترغیب پشتون های قلزایی (قلجایی) (Ghilsai) برای این که به کشاورزی های معمولی ساکن در یک نقطه تبدیل بشوند مشکل است (Gullather ۲۰۰۲). با شروع جنگ در سال ۱۹۷۸، پس از تقریباً سه دهه کمک مالی، پروژه مزبور تقریباً متوقف شد. نکته جالب توجه در این است که تا سال ۲۰۰۰ دره هلمند ۳۹ درصد هروئین دنیا را تأمین می کرد (UNDCP, ۲۰۰۰).

در سال های دهه ۱۹۷۰، تاجرهای صنف حمل و نقل افغانی - پاکستانی به قدرت اقتصادی فزاینده ای تبدیل شدند. اقتصاد قاچاق توسعه یافت، قرارداد ترانزیت تجارتی افغان (ATTA) با پاکستان بسته شد که براساس آن، افغانستان محاصره شده در خشکی، قادر به وارد کردن هر نوع کالا بدون پرداخت گمرک شد، ولی این کار باعث تشویق تجارت قاچاق گردید. در آن هنگام کالاهای وارد شده بدون گمرک، قاچاقی به پاکستان برگشت داده شده و فروخته می شد. تجارت مزبور توسط قبیله های پشتون (در درجه اول قبیله آفریدی (Afridi) که در مرز افغانستان - پاکستان ساکن بودند انجام می گرفت. ساختن راه در دهه ۱۹۷۰ و سرمایه گذاری بر روی کامیون های سنگین که با کمک مالی آلمان غربی انجام شد، این جریان را بیشتر تسهیل کرد.^(۳)

یکی دیگر از ابعاد متمایز اقتصاد غیرقانونی، کشت خشکخاش است که به علت کاهش محصول تریاک در اواسط سال های دهه ۱۹۷۰ در کشورهای مثلث طلایی افزایش یافت. در اواخر سال های دهه ۱۹۷۰ خشکخاش در بیش از نیمی از ۲۸ ایالت افغانستان کاشته شده و ۲۵۰ تن تریاک برای صدور تهیه می کرد (Hyman, ۱۹۹۲: ۳۶). آزادی سیاسی باعث عدم ثبات و رقابت بین احزاب کمونیست و اسلامی شد و یک کودتای کمونیستی در سال ۱۹۷۸ سبب ایجاد درگیری و مقاومت در روستاها و بالاخره باعث تصرف کشور توسط نیروهای شوروی در سال ۱۹۷۹ شد. **درگیری جنگ سرد**

در این دوره با این که دولت سقوط نکرد، عملکردهای اصلی آن از جمله حکومت مطلقه به وسیله زور، از بین رفت؛ چون که مجاهدین مخالف، به طور فزاینده ای روستاها را تحت کنترل درآوردند. استراتژی شوروی ها در مبارزه با شرایط موجود، بر ترور و قتل عام مردم روستایی و انهدام صنایع کوچک قرار گرفت. در این دوره، تولید مواد غذایی تقریباً به یک سوم تقلیل پیدا کرد. مهاجرت و فرار گسترده افغان ها سبب شد که شهرک های پناهندگان جنگی به سرعت در ایران و پاکستان تشکیل شود. سرمایه گذاری و کمک های انسانی باعث شد که اقتصاد کشور

سریعاً اصلاح شود و به سوی قانونمند شدن پیش رود (رابین ۲۰۰۰). جریان منابع سرازیر شده به افغانستان که جنبه سیاسی داشت، حکومت و ساختار اقتصادی افغان را تغییر داد؛ حکومت، متکی به کمک های مالی و نظامی شوروی و درآمد حاصل از فروش گاز شد؛ کانال اطلاعاتی امریکایی - پاکستانی CIA/ISI حمایت گسترده ای به گروه های مخالف دولت رساند؛ احزاب سیاسی در پاکستان و ایران به عنوان کانال ارتباطی بین رهبران مقاومت افغان در خارج و "جبهه های" داخلی عمل کردند؛ سیستم دلالی که در کنار جریان کمک های نظامی به افغانستان به وجود آمد پایه های یک اقتصاد جنگی محلی را در سال های دهه ۱۹۹۰ پس ریزی کرد و سودهای به دست آمده توسط فرماندهان و تجار، مجدداً در فعالیت های غیرمجاز که شامل مواد مخدر و اقتصاد قاچاق مرزی بود سرمایه گذاری شد. بر این اساس تا اواسط سال های دهه ۱۹۸۰، یک کانال ارتباطی به وجود آمد که اسلحه به داخل می آورد و کانال دیگری که مواد مخدر خارج می کرد. در سال ۱۹۸۹ هفت گروه اصلی مجاهدین مسئول تهیه بیش از ۸۰۰ تن تریاک بودند (۱۹۹۸: ۱۳۱، Colley). پاکستان نیز تبدیل به یک تولیدکننده بزرگ تریاک شد و تا سال ۱۹۸۹ همین مقدار تریاک تولید می کرد. بدین ترتیب تجارت مواد مخدر زیر چتر CIA/ISI آن چنان وسعت گرفت که تا قلب حکومت پاکستان نفوذ کرد. این امر باعث برخورد بین مجاهدین، حمل کننده های پاکستانی مواد مخدر و عوامل نظامی شد. سازمان ایالات متحده، چهل سندیکای هروئین را شناسایی کرد که برخی از آنها توسط مقامات بالای پاکستانی هدایت می شد. (Rashid ۲۰۰۰: ۱۲۱). صنعت و تجارت در پاکستان با استفاده از سرمایه های حاصل از مواد مخدر به طور فزاینده ای در جریان پول شویی شرکت داشتند. در هر حال، زیر فشار شدید غرب و صد میلیون دلار کمک به امر مبارزه با مواد مخدر، در پاکستان تولید تریاک در سال ۱۹۹۷ به ۲۴ تن تقلیل یافت.

فروپاشی و تجزیه

در سال ۱۹۹۲ نیروهای مجاهدین کنترل کابل را به دست گرفتند. فروپاشی شوروی و به وجود آمدن کشورهای جدید آسیای مرکزی برای افغانستان، به معنای از دست دادن موقعیت استراتژیک قبلی خود به عنوان یک کشور حایل و برگشت به وضعیت قبلی، به عنوان منطقه عبور با مرزهای باز به عنوان راه های تجاری بود. در این مرحله دیگر عنوان مطلبی تحت عنوان "درگیری های افغان" ساده باورانه و گمراه کننده بود. در منطقه، درگیری های متعددی وجود داشت که روی هم یک سیستم متخاصم محلی در نواحی بدون ثبات مرتبط با هم را تشکیل می داد که

در حالی که در افغانستان تجارت تریاک کار پرسودی محسوب می شود، براساس برآورد انجام شده، یک درصد سود به کشاورزان می رسد و ۲/۵ درصد دیگر در افغانستان و پاکستان در دست دلال ها باقی می ماند. ۵۵ درصد در کشورهای دیگر که راه

عبور مواد هستند مصرف می شود و بقیه منابع به جیب دلال ها در اروپا و ایالات متحده می ریزد. (۲۰۰۱) der Schulenburg Von بین معامله گرانی که در مرز مواد می فروشند همبستگی مستقیمی وجود ندارد، برخی از آنها تا خلیج فارس نیز پیش می روند، اما هیچ کدام در بازارهای پرسود خرد فروشی غربی دخالتی ندارند

۱۳۸۳ مهر

اندویش

شامل کشمیر، تاجیکستان و دره فرغانه (Ferghana) بود. با کنارگیری ارباب ابر قدرت، جنگ طالبان داخلی مجبور شدند که به سوی درآمدهای داخلی کشیده شوند. از لحاظ سیاسی، با بررسی مجدد فرآیند ظهور دولت‌ها در قرن گذشته، دیده می‌شود که هرگاه قدرت مرکزی تا حدی از هم‌پاشیده می‌شد، گروه‌های سیاسی نظامی مجلی به وجود می‌آیند که از طرف قدرت‌های همسایه حمایت می‌شدند. اول لحاظ اقتصادی نیز دیده می‌شود که اقتصاد جنگ بیشتر بر پایه قاچاق مرزی و شیوع سریع مواد مخدر شکل گرفته است. بین سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ افغانستان سالانه ۲۲۰۰ تا ۴۴۰۰ تن تریاک تولید می‌کرد که از این لحاظ با برمه، بزرگ‌ترین تهیه‌کننده تریاک خام دنیا لقب می‌نمود. بدین ترتیب افغانستان از کشوری حایل، تبدیل به یک کشوری شدیدی برای اقتصادی غیرقانونی با رشدی چشمگیر. در این دوره ارتباط فزاینده اقتصادی شهرهای مرزی با کشورهای همسایه برقرار شد و کابل از لحاظ اقتصادی دچار رکود شد. افرحانی که جنگ داخلی هم باعث خرابی‌های وسیع شده بود، اکنون می‌توان دریافت که چرا جنگ طالبان از گروه‌های چندان نادانستند تا مطلقاً به ثبات و یکپارچگی دست یابد. در این دوره، خشونت و سیل‌های شدیدی برای کنترل بازارها و ایجاد انحصاری واپس‌گرا.

طالبانی شدن

با رسیدن به سال ۱۹۹۴ طالبان تبدیل به قدرت سیاسی و نظامی شاخصی شد و از سال ۱۹۹۶ به بعد تقریباً ۹۰ درصد کشور را تحت

کنترل خود درآورد. این تغییرات با منافع دولتی و غیردولتی پاکستان ارتباط نزدیکی پیدا کرد. در هرچه لو، پاکستان با این تغییرات، با دید تعقیب هدف استراتژیکی خود در رابطه با مقابله با هند نگاه کرد. گیتی که یک رژیم ساوش پذیر ایجاد می‌کند نیز می‌توانست برای پاکستان موضع محکمی از لحاظ حمل و نقل در ارتباط با آسیای مرکزی ایجاد کند. از سوی دیگر، طالبان از طرف مافیای حمل و نقل افغانی پاکستانی حمایت می‌شد که منافع آنها با جنگ‌های داخلی ۱۹۹۰ صدمه دیده بود. طالبان ایجاد امنیت کرده امنیتی که امکان داد تا تجارت مرزی دوباره رونق بگیرد. به قول رابین (۲۰۰۰)، شما می‌توانید از این سر راه آن سر کشور حتی در شب، یک ماشین پر از طلا را عبور دهید بدون آن‌که کسی مداخله کند. اقتصاد قانونی و مجاز نیز از ثبات کشور سود برد. محصولات کشاورزی در این دوره به طور قابل ملاحظه‌ای رشد کرد، هر چند که در سال ۱۹۹۷ خشکسالی بر آن اثری منفی گذاشت. سومین تشکیلاتی که از طالبان حمایت می‌کرد، گروه‌های رادیکال اسلامی در

منطقه، به ویژه در پاکستان بود. این دوره مواجه شد با تشکیل شبکه‌های سیاسی و مذهبی خارج مرزی مانند القاعده، جنبش اسلامی در پاکستان (JMLI)، جدایی طلبان کشمیری و گروه‌های غیرقانونی در پاکستان، از یغورهای چینی (Uighurs) و چینی‌ها که هر کدام پایگاهی در کشور ایجاد کردند. هر چند در ظاهر شواهد چندان در دست نیست، ولی این طور به نظر می‌رسد که در اواخر دهه ۱۹۹۰ شبکه گروه‌های اسلامی، مافیای تجارت و مواد مخدر و طالبان ظاهراً به طور فزاینده‌ای رشد کرده و سیستم در هم تافتگی را به وجود آوردند. هر چند که توجه بین‌المللی بیشتر به تجارت مواد مخدر معطوف بود، اما قاچاق مرزی درآمد زیادی را تأمین می‌کرد. در سال ۱۹۹۶/۷ ارزش تجارت ترانزیت مرزی بین پاکستان و افغانستان از اوج خود تقریباً به ۲/۵ میلیارد دلار رسید (Naqvi, ۱۹۹۹) و طالبان از طریق مالیات این تجارت ۷۵ میلیون دلار به دست آورد (Rashid, ۲۰۰۰). مع‌ذلک، اقتصاد تریاک نیز مهم بوده و گزارش شده است طالبان که ۹۶ درصد زمین‌های کشت خشخاش را در کنترل داشت، از این راه سالانه ۳۰ میلیون دلار به دست می‌آورد. همراه تجارت غیرمجاز، یک رشته صنایع خدماتی نیز مانند همپا بنزین‌ها، مغازه‌ها و چاپخانه‌ها پیدا شدند. در برخورد طالبان نسبت به کاشت خشخاش، تهیه تریاک و حمل آن، مخلوطی از اصول مذهبی، ابهام و مصلحت‌اندیشی مشاهده می‌شود (Cooley, ۱۹۹۹: ۱۳۶). در سال‌های اولیه، سیاست طالبان بیشتر روی مصلحت‌اندیشی دور می‌زد و محصول تریاک

بمسرعت افزایش یافت. به طور مثال در سال ۱۹۹۶ در قندهار تولید به ۱۲۰ تن افزایش یافت. تولید سال قبل از آن ۷۹ تن بود. در سال ۱۹۹۷/۸ مجموع تولید افغانستان ۲۷۰۰ تن بود که یک افزایش ۴۳ درصدی نسبت به سال قبل را نشان می‌داد. کشت خشخاش در زمین‌های جدیدی که شامل مناطق خارج از کنترل طالبان در شمال و شمال شرق بود نیز شروع به توسعه نمود. در سال ۱۹۹۹ تولید به حد اکثر، یعنی ۴۵۰ تن رسید که معادل ۷۵ درصد کل مصرف دنیا بود. با این حال در سال ۲۰۰۰ به ۳۶۰۰ تن تقلیل یافت که مربوط به هوای نامناسب یا به جنگ صادره در آگوست ۱۹۹۹ توسط ملاحظه رهبر طالبان بود که کشت را به یک سوم کاهش داد. دستور بعدی که در ۲۷ جولای سال ۲۰۰۰ صادر شد، مبنی بر این بود که کشت خشخاش غیراسلامی و حرام است. ممنوعیت به شدت اجرا شد و تولید به ۷۴ تن تقلیل پیدا کرد. نتیجتاً کشت خشخاش در مناطق خارج از حیطه کنترل طالبان توسعه یافت. مثلاً در بدخشان گزارش شده است که مقدار زمین‌های کشت شده در سال ۲۰۰۰

گفته شده است که ۳۵

جنگ طلب، برای مبارزه با

تروریسم ۷ میلیون دلار دریافت

کرده اند، در حالی که

جنگ طلب‌ها قاچاق قانونی و

تجارت مواد مخدر را کنترل و

نیروی شبه نظامی مشخص ایجاد

می‌کنند، انگیزه‌ای برای مراد

با حکومت مرکزی تازه تأسیس

نشده ندارند

(۲۴۵۸ هکتار) به ۶۳۴۱ هکتار در سال ۲۰۰۲ افزایش یافت. بنابر عرف تاریخی، عدم رضایت نسبت به فرمان در شرق بیشترین مقدار بود، اما هیچ مقاومت مسلحانه‌ای روی نداد. مذاکره طالبان برای معامله با "شین واریس" (Shinwaris) یکی از بزرگترین و بانفوذترین قبایل شرق، بهرانی بودن مسئله را نشان می‌دهد. (۲۰۰۱، UNDCP). دلایل طالبان در صدور این فرمان روشن نیست و چندین فرضیه در این مورد وجود دارد. ممکن است طالبان به موادمخدر به عنوان یک وسیله چانه زنی با جامعه بین‌المللی نگاه می‌کرد یا شاید انتظار داشت که به علت همکاری در ریشمکنی موادمخدر، از طرف جامعه بین‌المللی پاداش داده شود، فرضیه دیگر این است که آنها تریاک را ذخیره می‌کردند تا بدین ترتیب قیمت آن که در سال‌های قبل به علت تولید فراوان قیمت پایین آمده بود، مجدداً بالا رود، بهای تحویل تریاک در مزرعه در سال ۱۹۸۸ هر کیلو ۶۰ دلار بود حال آن‌که در سال ۲۰۰۰ به ۲۰ دلار برای هر کیلو تقلیل یافت. این رقم بعد از ممنوعیت، به «برابر افزایش یافت» البته صدور فرمان ممکن است دلایل مذهبی داشته باشد و محققان روحانیون در صدور فرمان نقش مهمی داشتند (۲۰۰۱، UNDCP). قبل از صدور فرمان ممنوعیت تریاک، کشت خشخاش در ۴۰ درصد نواحی افغانستان انجام می‌شد. ساختار تجارت تریاک در منطقه به منطقه فرق می‌کرد. به‌طور مثال در جنوب، ساختار بازار نسبتاً آزاد وجود داشت. در حالی که در نواحی شرق دارای تشکیلات دقیق بوده و به‌شدت توسط معامله‌گران بزرگ کنترل

می‌شد و لذا در شرق، کیفیت و نتیجتاً قیمت بالاتر بود. هلمند (Helmond) و ننگرهار (Nangarhar) بزرگ‌ترین مناطق تولید تریاک بودند و با تخصیص سه چهارم کل زمین‌های قابل کشت، بین سال ۱۹۸۳ و ۲۰۰۰ قسمت اعظم موادمخدر از این دو منطقه حاصل می‌شد. تریاک به‌طور معمول به‌صورت مورفین صادر می‌شد که برای معامله‌گران به علت حجم کم و سهولت حمل و نداشتن بو، جذابیت بیشتری داشت. در مورد شبکه آزمایشگاه‌های افغانی گزارش شده است که قادر به تولید مورفین درجه بالا هستند که مناسب بازارهای غربی است (۲۰۰۱، Von der Schulenberg). آندریه استیک مورد نیاز برای ساختن مورفین، از کشورهای همسایه به‌طور قاچاق وارد می‌شود. به‌طور مثال دولت چین ۵۶۷۰ تن مواد را که در محموله فرش مخفی شده بود و به مقصد افغانستان عازم بود، کشف و ضبط کرد (۲۰۰۲، JWPR, 2AJone). در حالی که در افغانستان تجارت تریاک کار پرسودی محسوب می‌شود، براساس برآورد انجام

تجارت مورفین
۱۱۸۴
۱۱۰

شده، یک درصد سود به کشاورزان می‌رسد و ۲/۵ درصد دیگر در افغانستان و پاکستان در دست دلال‌ها باقی می‌ماند. ۵۰ درصد در کشورهای که راه عبور مواد هستند مصرف می‌شود و بقیه منابع به جنب دلال‌ها در اروپا و ایالات متحده می‌ریزد.

(۲۰۰۱، Von der Schulenburg) بین معامله‌گرانی که در مرز مواد می‌فروشند همبستگی مستقیمی وجود ندارد، برخی از آنها تا خلیج فارس نیز پیش می‌روند، اما هیچ‌کدام در بازارهای پرسود خردفروشی غربی دخالتی ندارند.

چنین به نظر می‌رسد که ۸۵ درصد مورفین گرفته شده در بریتانیا از تریاک افغانستان تهیه می‌شود. راه‌های بین‌المللی حمل مواد مرتباً تغییر پیدا می‌کند و سودگران نیز که در درک موقعیت سریع هستند، خودشان را با اوضاع سیاسی متغیروفق می‌دهند. اکنون به علت کنترل‌های شدید در مرز ایران و پاکستان، راه‌شمالی از کشورهای آسیایی میانه بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. قابل توجه است که ۵۰ درصد تریاک افغانستان در داخل منطقه مصرف می‌شود، اغلب هزینه حمل مواد به صورت جنس پرداخت می‌شود از این رو مسئله اعتماد در منطقه روز به روز حادتر می‌شود. تخمین زده می‌شود که ۱/۵ میلیون نفر در پاکستان و ۱/۲ میلیون نفر در ایران دچار اعتیاد باشند.

اوضاع بعد از طالبان

با سقوط رژیم طالبان دو نوامبر ۲۰۰۱، کشاورزان شروع به کاشت مجدد خشخاش کردند. ممنوعیت سال قبل باعث تشدید فقر در روستاها شد و کشاورزان فقیر دچار قرض‌های سنگین شدند. در این دوران، وام‌دهنده‌ها موقع پس‌گرفتن وام، به جای پول، تریاک پس می‌گرفتند و موقع وام‌دادن براساس قیمت روز، تریاک حساب می‌کردند با بالا رفتن قیمت تریاک در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ بهره باز پرداخت وام‌ها با این حساب به ۱۰۰ تا ۱۵۰ درصد رسید (۲۰۰۱:۸، UNDCP). بنابراین، مقروض بودن عامل مهمی بود تا کشاورزان دوباره به کشت خشخاش بپردازند. کشاورزان و معامله‌گران فکر کردند و درست هم فکر کردند که تغییر رژیم باعث خلأ قدرت شده است و دولت جدید قادر به اجرای ممنوعیت نخواهد شد. هرچند که دولت موقت تعدادی از امزارع مهم کشت خشخاش را خراب کرد، ولی منابع مالی محدود، انعطاف‌پذیری زیاد و نداشتن امرم کافی اجمال قدرت نسبت به جنگ طلب‌های محلی، آن قدر بود که نمی‌تواند پروژه ریشمکنی موادمخدر را اجرا کند. در ایالت شرقی جلال‌آباد، به‌طور مثال دولت به کشاورزان برای خراب کردن هر هکتار کشت خشخاش ۳۵۰ دلار امریکایی

اقتصاد غیررسمی هم‌پوشان نقش

مهمی را در شکل دادن

اقتصادهای رسمی بازی می‌کند

و تجارت مرزی غیرقانونی

اقتصاد پاکستان و سایر

دولت‌های همسایه را تحلیل

برده و تضعیف کرده است





می پرداخت، در حالی که ساکنان محلی ۳۰۰۰ دلار برای هر هکتار می خواستند به قول یک کشاورز افغانی "باید برای جوانان ما کار پیدا کنند، ما به مدت ۵ سال دیگر به کشت خشخاش ادامه خواهیم داد تا مطمئن شویم که اعضای خانواده ما شغل دائم پیدا کرده اند" (IWPR ۲۶ June, ۲۰۰۲).

در ایالت شرقی و مناطق قبیله ای به نظر می رسد بقایای طالبان و نیروهای القاعده در حال شکل گیری دوباره هستند. براساس شیوه تاریخی مقاومت در برابر حکومت مرکزی، تمرکز زمین های مرزی شرقی ممکن است به منبع ناآرامی تبدیل شود و افغانستان به روش حکومتی اوایل دهه ۱۹۹۰ برگردد که جنگ طلبان محلی کنترل را در منطقه نفوذ خود دوباره به دست می گیرند. دخالت بین الملل با تقسیم کمک های مالی بین فرماندهان افغانی، این تنش ها را تشدید کرد. گفته شده است که ۳۵ جنگ طلب، برای مبارزه با تروریسم ۷ میلیون دلار دریافت کرده اند، در حالی که جنگ طلب ها قاچاق قانونی و تجارت مواد مخدر را کنترل و نیروی شبه نظامی مشخص ایجاد می کنند. انگیزه ای برای مزاحمت با حکومت مرکزی تازه تأسیس شده ندارند. یادداشت زیر که از قول اسماعیل خان فرماندار هرات در غرب افغانستان نقل می کند، نشان دهنده چالش رویاروی دولت جدید و جامعه بین الملل است.

ایران و ما برای کنترل مرز با هم رقابت می کنیم

سخن انتظار دارد که اسماں بین ۴۰ تا ۵۵ میلیون پوند از حق گمرکی اقلام قاچاق از ایران و ترکمنستان و ترابری برعکس از قندهار و پاکستان به دست بیاورد. او قصد ندارد این مبلغ را با کابل شریک شود و شروع به اجرای پروژه های بازسازی خود از قبیل روکش راه های هرات، کامل کردن خطکشی عابرین پیاده در چهارراه ها و پاک کردن کانال های آبیاری نموده است.

اکنون ثابت شده است که عدم موافقت آمریکا و سایر قدرت ها در فرستادن حافظین صلح به شهرهای عمده خارج از کابل بعد از سقوط طالبان، زمانی که جنگ طلب ها ضعیف بوده و به آینده اطمینانی نداشتند، تا چه حد مضربوده است.

یک مقام ارشد اروپایی در هرات اظهار داشته است: "در حال حاضر جنگ طلب ها دارای درآمد و پول و بسیار قوی تر از دسامبر سال گذشته هستند که طالبان سقوط کرد."

(منبع: (UK) ۱ ژوئن ۲۰۰۲ The Telegraph) **اقتصاد جنگ**

ما در اینجا از اقتصاد جنگ (تولید، بیسج و اختصاص منابع اقتصادی به منظور ادامه کشمکش) و استراتژی های اقتصادی جنگ (خلع اختیار عملی از گروه های خاص)

(Le Billon, ۲۰۰۰)، عنایت می کنیم. طالبان و سایر گروه های جنگ طلب، راه های بسیار دقیق و پیشرفته ای را در عملیات و بهره برداری از اقتصاد محلی و جهانی به کار بردند و گفته Duffield در مورد جنگ طلب ها که "محلی عمل می کنند ولی جامع فکر می کنند" تعبیر مناسبی است (Duffield, ۲۰۰۰).

در حالی که جریان منابع خارجی شامل اسلحه، مهمات، سوخت و حمایت مالی از سوی بازیگران دولتی یا غیردولتی احتمالاً خیلی شاخص تر از درآمد داخلی است (۲۰۰۰ Human Rights Watch) تجارت تریاک نقشی مهم در نگهداری و ادامه اقتصاد جنگ ایفا می کند. گزارش های رسیده حاکی است که خود طالبان دلال مواد مخدر شده یا اقوام خود را به عنوان واسطه ها در تجارت مواد مخدر به کار گرفتند (۱۱۸ : Rashid, ۲۰۰۰). به شبکه معامله امکانات خاص داده می شد و مجوز هم براساس ارتباطات قبیله ای صادر می شد.

مالیات تجارت تریاک به دو صورت بود؛ عشر (ده درصد مالیات بر محصول مزرعه) که صرف مخارج محلی می شد و مقدار آن در سال ۱۹۹۹ به ۱۵ میلیون دلار رسید و زکات (۲۰ درصد مالیات برای معامله گران) که حدود ۳۰

میلیون دلار می شد (Schulenburg, ۲۰۰۲). (Von der) با این حال، این مالیات به طور یکنواخت در تمام افغانستان گرفته نمی شد.

قبل از فرمان تحریم تریاک در زمین های درجه یک کشاورزی کشور، خشخاش کاشته

خانواده های افغانی، به منظور

گاهش ریسک به کارهای

مختلف می پردازند؛ پسرهای

خانواده برای کار به پاکستان

می روند، زن ها و بچه ها در

کارخانه های قالی بافی کار

می کنند، پدرها به کار کشت

مناسفه ای می پردازند تا به زمین

دسترسی پیدا کرده و به کاشت

خشخاش بپردازند و بقیه زن ها و

بچه ها نقش مهمی در مراقبت از

کشت بازی می کنند، چون کشت

و عمل آوردن خشخاش به

کارگران زیادی نیاز دارد

می‌شد (Manstfield, ۱۱:۲۰۰۰). تجارت تریاک مثال کلاسیکی است برای رشد تجارت مرزی در مناطق بی‌ثبات.

نکته مهم در اینجا است که صلح باعث از هم پاشیدن سیستم‌های تولید و مبادله‌ای می‌شود که وسیله امرار معاش آریابان جنگ و پیروانشان می‌باشد.

اقتصاد سیاه

دو اصطلاح "سیاه" و "غیرمجاز" عباراتی ثقیل و پرمعنا هستند، مخصوصاً در جایی که در آن مسائل غیرقانونی مطرح است. زبانی را که اقتصاددان‌های کلاسیک به کار برده‌اند، مانند مجاز، غیرمجاز، شاغل، غیرشاغل، رسمی، غیررسمی، در چنین متونی معنای مناسبی نخواهد داشت.

اصطلاح‌هایی که "نوردستروم" (Nordstrom) بکار برده است مثل "اقتصاد سیاه" و "اقتصاد فرادولتی"، شاید مناسب‌تر باشد. (Nordstrom ۲۰۰۰). در هر اصطلاحی که بکار رود، مسئله اصلی این است که بین آنهایی که هدفشان فروختن آتش جنگ است، با آنهایی که دنبال سود هستند فرق گذاشته شود.

روشن است که در اقتصاد سیاه بازار و کسب سود با دسترسی به قدرت سیاسی و به وسیله زور تنظیم می‌شود. در حالی که در سال‌های دهه ۱۹۵۰ طبقه تجار افغانی از لحاظ سیاسی ضعیف بودند و مالیات‌های سنگین پرداخت می‌کردند. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ قسمت اصلی حمل و نقل به پیشاور و کوپته در دست یک نیروی مهم سیاسی بود و این امکان بیشتر به علت ارتباطات

نزدیکی به دست می‌آمد که آنها با گروه‌های نظامی داشتند. بازارهای شرق کشور به طور فزاینده‌ای به سمت پاکستان کشیده می‌شد. مرزها، مناطق خطرناک اما دارای امکانات سودآور بود. اقتصاد سیاه اختلاف طبقاتی فزاینده‌ای شد، به طور مثال، کشاورزانی که زمین و سرمایه داشتند زمینشان را برای خشخاش اجازه می‌دادند و پول جمع می‌کردند و کشاورزان بدون زمین که هیچ منبع اعتباری نداشتند، روز به روز مجبور به فرض بیشتر می‌شدند (Mansfield, ۲۰۱۸).

درگیری شدید برخی از بازارها را از بین برده و بازارهای دیگری به وجود آورده بود. به طور مثال در بدخشان، تجارت دام به کابل، به علت ناامنی از بین رفته بود، در صورتی که تجارت تریاک با تاجیکستان رونق پیدا کرده بود. اقتصاد غیررسمی همچنین نقش مهمی را در شکل دادن اقتصادهای رسمی بازی می‌کند و تجارت مرزی غیرقانونی، اقتصاد پاکستان و سایر دولت‌های همسایه را تحلیل برده و تضعیف کرده است. علاوه بر این، در حالی که اقتصاد تجاری کمک کرده است تا برخی از

خسارت‌های ناشی از خشکسالی تخفیف یابد، این امر حالت سازندگی ندارد چون در درازمدت سرمایه‌گذاری برای صنعت و صنایع کوچک انجام نمی‌شود. سرمایه‌گذاران به سوی فعالیت‌هایی که سرمایه‌ها را زود برمی‌گرداند، و سودها در خارج از کشور انباشته می‌شود جذب می‌شوند. بدون یک دولت قوی و چهارچوب قانونی، انگیزه‌های کمی وجود دارد که کشور به فعالیت‌های تولیدی درازمدت کشیده شود.

اقتصاد تحمل Coping Economy

به طور کلی، خانواده‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: آنها که سود می‌برند (دارایی خود را افزایش می‌دهند) و آنهایی که با وضع موجود کنار آمده و تحمل می‌کنند (بدون این که از سرمایه بخورند) و آنها که به صورت بخور و نمیر زندگی می‌کنند (از دارایی‌شان خرج می‌کنند). این طبقه بندی ثابت نمی‌ماند و تحت تأثیر تغییر رژیم‌های سیاسی و شوک‌های مختلف وارده از خارج، تغییر پیدا می‌کند. فرض بر این است آنها که درگیر کشت خشخاش یا تجارت تریاک هستند، با سرمایه‌گذارانی "حریمی" هستند و با کشاورزانی که می‌خواهند حداکثر سود را ببرند، ولی واقعیت آن است که در مورد اکثریت مردم، علت کشیده شدن به تجارت تریاک "زندگی تحمل" یا "بخور و نمیری" است.

خانواده‌های افغانی، به منظور کاهش ریسک به کارهای مختلف می‌پردازند؛ پسرهای خانواده برای کار به پاکستان می‌روند، زن‌ها و بچه‌ها در کارخانه‌های قالی بافی کار می‌کنند، پدرها به کار کشت مناصف‌های می‌پردازند تا به زمین دسترسی پیدا کرده و به کاشت خشخاش بپردازند و بقیه زن‌ها و بچه‌ها نقش مهمی در مراقبت از کشت بازی می‌کنند؛ چون کشت و عمل آوردن خشخاش به کارگران زیادی نیاز دارد. (۳) تنها ۲/۶ درصد زمین‌های کشاورزی برای کشت خشخاش به کار می‌رود، در صورتی که ۳ تا ۴ میلیون نفر، یعنی در حدود ۲۰ درصد جمعیت کشور برای گذراندن زندگی خود متکی به خشخاش هستند. (Schulenburg, ۲۰۰۲, Von der

کشاورزها به این دلیل به کشت خشخاش می‌پردازند که اولاً نسبت به محصولات دیگر دارای مزیت نسبی و نقشی چندجانبه است و ثانیاً بدین وسیله به زمین و اعتبار دست می‌یابند. در بخش آینده، مزایای کشت خشخاش در یک مطالعه محلی اختصاصی در بدخشان را مورد بررسی قرار خواهیم داد. ما در مرحله اول به بررسی انگیزه دوم که رسیدن به زمین و اعتبار است، می‌پردازیم. سودآور بودن خشخاش بستگی به برخورداری و به کارگیری منابع توسط

کشت خشخاش به صورت اشتراکی (مناصف‌ای) به کشاورزان امکان می‌دهد که با زمین دسترسی پیدا کنند؛ زمینی که می‌توانند در آن محصول غذایی نیز بکارند. علاوه بر آن، از طریق سیستم "سالم" (Salaam) به اعتبار دست می‌یابند. در این سیستم، پیش پرداختی برای یک مقدار ثابت محصول کشاورزی داده می‌شود که در این میان تریاک محصول مورد علاقه وام‌دهندگان می‌باشد. آنهایی که فقیرترند، به طور معمول تمام محصول خود را قبل از دو پیش فروش می‌کنند تا پیش پرداخت بگیرند. قیمت این پیش فروش نصف بهای روز تریاک در بازار است

بهرورد مهر ۱۳۸۷

بازار ایران

کشتکاران دارد. آنها که زمین، آب و پول دارند می توانند سود ببرند در حالی که آنها دارایی کمی دارند، زندگی بخور و نمیری خواهند داشت. به عنوان مثال، یک مالک زمین برای هر هکتار خشخاش کشت شده به صورت خالص ۱۹۵۷ دلار سود می برد، در صورتی که کشتکار شریک ۲۱۲ دلار برای هر هکتار دریافت می کند (۲۰۰۲۵، Mansfield). در برخی مناطق، تولید تریاک در بطن سیستم های زراعت مجلی ولود شده است؛ مثلاً بهای اجاره زمین بر اساس محصول تریاکی که می تواند بالقوه تولید کند تعیین می شود. هر چند که تصاحب زمین در افغانستان نسبت به پاکستان و هند به طور عادلانه تری انجام می شود، این مسئله از منطقه ای به منطقه دیگر فرق می کند و با افزایش جمعیت تعداد افراد بدون زمین روز به روز افزایش پیدا می کند. در بسیاری از مناطق، خشخاش تنها وسیله دسترسی به زمین یا استخدام فصلی است. برای افراد بدون زمین، اجاره کردن مریخ است، اما لازمه آن، داشتن افزار کار کشاورزی است؛ بنابراین کشاورزان فقیر بیشتر به صورت "پردی" شریک می شوند و عملاً پول کارگری به دستشان می رسد. تقسیم محصول تریاک از ناحیه ای به ناحیه دیگر فرق می کند؛ مثلاً در شرق ممکن است به ۵۰/۵۰ برسد اما در جنوب که سطح بی زمینی بالاست، صاحب زمین دوسوم محصول را برمی دارد و کارگرهای فصلی نیز یک پنجم تا یک چهارم از کل محصول تولید شده را دریافت می کنند.

کشت خشخاش به صورت اشتراکی (مناصف ای) به کشاورزان

امکان می دهد که به زمین دسترسی پیدا کنند؛

زمینی که می توانند در آن محصول غذایی نیز بکارند. علاوه بر آن، از طریق سیستم "سلم" (Salaam) به اعتبار دست می یابند. در این سیستم، پیش پرداختی برای یک مقدار ثابت محصول کشاورزی داده می شود که در این میان تریاک محصول مورد علاقه وام دهندگان می باشد. آنهایی که فقیرترند، به طور معمول تمام محصول خود را قبل از درو پیش فروش می کنند تا پیش پرداخت بگیرند. قیمت این پیش فروش نصف بهای روز تریاک در بازار است.

این سیستم، فروش اجباری ناراحت کننده ای را ایجاد می کند که باعث می شود معامله گران، تریاک را به قیمت خیلی اوزان تر از زمان برداشت بخرند. اما برای آدم های فقیر، این پیش پرداخت تنها منبعی است که مخارج ماه های سخت زمستان را که کمبود مواد غذایی خیلی شدید است تأمین کنند. سیستم "سلم" (که ظاهراً جنگ آن را محکم تر کرده است) آدم های فقیر را وادار می کند که به یک ارتباط آریاب - رحیتی با معامله گران محلی تن

در دهند. در سال های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ کاهش برداشت محصول باعث شد قرض دهندگان مقدار بیشتری تریاک دریافت کنند و قرض گیرندگان مجبور شدند خشخاش بیشتری بکارند.

بنابراین، خشخاش منافع نامتناسبی را نصیب آنهایی می کند که زمین و سرمایه دارند. یک صاحب زمین می تواند سهم محصول خود را نگاه دارد و در زمستان که قیمت ها افزایش پیدا می کند، به بهای تا ۱۰۰ درصد اضافه بفرماید (۲۰۰۲۵، Mansfield) برای افراد با منابع مالی کم، کشت خشخاش فقط زندگی بخور و نمیری را تأمین می کند. ممنوعیت خشخاش که توأم با قحطی شده بود، تأثیر شدیدی روی زندگی بخور و نمیر فقرا برجای گذاشت و قرض گیرندگان با بهره بالا را دچار بدهی های سنگین کرد که مجبور شدند دام های^(۲) خود را بفروشند یا به دنبال کارگری به پاکستان مهاجرت کنند. این موضوع حتی در موقعی رخ داد که مرزها به شدت کنترل می شد و پناهندگان در پاکستان تحت فشار بودند که برگردند. با نگاهی به اقتصادهای "جنگ" سیاه و "تحمل" به نظر می رسد که واقعیت را بتوان ساده کرد. در عمل مرزهای روشنی بین این سه اقتصاد وجود ندارد و شبکه ها با تداخل ارتباطی پیچیده ای شکل گرفته اند. برای یک زارع با منبع مالی کم، خشخاش بخشی از اقتصاد تحمل یا بخور و نمیری است؛ برای یک مالک که زمینش را اجاره می دهد یا معامله گر تریاک، این یک اقتصاد سیاه محسوب می شود و برای فرماندهان که از خشخاش مالیات می گیرند، این بخشی از تجارت جنگ است.

تریاک یک کالای ایجادکننده درگیری،

غیرمجاز و در عین حال یک وسیله امرای معاش و زندگی بخور و نمیری است. کالاها و تجهیزات مختلف مانند اسلحه، پول، مواد مخدر، کالاهای مصرفی و غذایی می توانند در راهی مشترک سیر کنند. صرافی ها گروه مهمی در این شبکه هستند. خدمات آنها توسط جنگ طلب ها، بازرگانان، جوامع و بنگاه های خیریه مورد استفاده قرار می گیرد.

در مرز، تداخل جریان های مجاز و غیرمجاز - اسلحه، مواد مخدر، کالای قاچاق لوکس همراه با گندم، هندوانه و پناهندگان - بسیار قابل توجه است، گرچه که همیشه قابل مشاهده نیست. مرزها محل موقعیت ها و در عین حال بهره کشی هاست. (۵) نقاط مرزی همچنین محل های بی ثباتی هستند. جنگ و کشمکش جغرافیای افغانستان را دچار تغییر کرده است.

در اثر مقاومت سال های ۱۹۸۰ راه های جدیدی و بازارهای جدیدی گشوده شد که باعث رونق اقتصادی در منطقه شده است. مهمانسراها، بازارها و ایستگاه های کنار

خشخاش مزیت های نسبی نسبت به سایر محصولات دارد. این محصول در مقابل آفات طبیعی مقاوم تر است و بقایای آن برای سوخت زمستانی به کار می رود؛ ارزش طی دارد و روغن آن برای پخت و پز مصرف دارد و بالاخره رزین تریاک ارزش زیادی دارد و مهر مصرف آن طولانی و حمل و نقل آن آسان است.

نویسنده: محمد...



و به طوری سنتی از لحاظ جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی، نسبت به کابل یک منطقه حاشیه‌ای محسوب می‌شود. بدخشان همیشه فقیرترین منطقه افغانستان به‌شمار رفته که به زراعت و تجارت بخور و نمیری متکی بوده است. به لحاظ تاریخی، بدخشان اهلالتی مواجه با گشوه غذا و از لحاظ عدم امنیت غذایی آسیب پذیر بوده است. قبل از جنگ، تولید مواد غذایی در محل ۵۰ درصد نیازهای استان را تأمین می‌کرد و در حال حاضر فقط یک‌سوم آن تأمین می‌شود. درگیری و جنگ، تولید کشاورزی و بازارها را متوقف نموده و صنایع کوچک اصلی را از بین برده است. در دوران اشغال شوروی‌ها، این اهلالت از کمک‌های واردات غلات استفاده می‌کرد، اما از اوایل دهه ۱۹۹۰ این کمک قطع شد. بدخشان یکی از نواحی معدودی بود که طالبان به آن دسترسی پیدا نکرد و تحت کنترل نیروهای اتحاد شمال باقی ماند.

ده‌دهی، یک روستای ازبکی با ۱۳۸ خانوار است که در ۲۰ کیلومتری مرکز ناحیه فیض‌آباد قرار دارد. راه روستا در سیل‌های سال ۱۹۹۷ خراب شده است و روستایی‌ها مجبورند با الاغ یا پای پیاده به فیض‌آباد سفر کنند. به طوری سنتی، اقتصاد ده‌دهی، عمدتاً در زراعت گندم، جو و دامداری متمرکز بوده است. روستا در درگیری‌های دوران اشغال شوروی صدمه زیادی دیده که منجر به آزارگی بسیاری از ساکنین آن شده است. اوایل دهه ۱۹۹۰ دوره‌ای بود که جنگ داخلی بین دو حزب سیاسی، حزب اسلامی و جمعیت اسلامی جریان داشت، اما به دنبال آن، وقتی منطقه تحت کنترل فرمانده حزبی محلی قرار گرفت، آرامش نسبی برقرار شد.

کشت خشخاش و تجارت تریاک

هرچند هنوز کشاورزی گندم و دامداری منابع مهم امرار معاش در ۷ سال گذشته بوده است، اما کشت خشخاش و تجارت تریاک تبدیل به فعالیت اقتصادی کلیدی روستا شده است. در حال حاضر بیشتر زمین‌های کشاورزی به کشت خشخاش اختصاص داده شده و خیلی از مردم که قبلاً به تجارت دام می‌پرداختند یا به تجارت تریاک مشغول شده‌اند یا در خارج کار می‌کنند. "الغیراً زندگی مردم به خاطر کشت خشخاش بهتر شده است؛ حالا مردم دو تا سه دست لباس و وسایل خانه زیادی دارند" به نقل از زن‌های ده‌دهی.

مغازه‌دارهای ده‌دهی با معامله‌گران خارج از روستا، از کشاورزان رزین (صمغ تریاک) خریداری و به مرز تاجیکستان حمل می‌کنند. آنجا رزین را به معامله‌گران مرتبط به شبکه باقی‌مانده آسیای مرکزی می‌فروشند. سفر به مرز تاجیک خیلی سخت و خطرناک است و این معامله‌ای است که در انحصار جوانان است. هرچند که خطر جدی و واقعی است، (ازبکی از افراد قبيله الغیراً ۱۵۰۰ دلار در دیده بودند) اما

جاده‌ای ایجاد شد (Roy, ۱۹۸۵: ۱۶۹). آزمایشگاه‌های ساخت تریاک نزدیک مرزها قرار دارند، بنابراین مناطق مرزی جایی است که تریاک تهیه شده، حمل شده، ذخیره شده و در حد محدودی مصرف می‌شود.

ذکر این نکته ضروری است که کمک‌های بین‌المللی از لحاظ تاریخی بیشتر به پروژه‌هایی اختصاص یافته است که نزدیک به شرق افغانستان قرار دارند.

فعالیت‌های غیرمجاز ممکن است گاهی وقت‌ها باعث پیشرفت و توسعه هم بشود، آنها مناطق دورافتاده روستایی را به مراکز تجاری مهم منطقه و کل کشور وصل می‌کنند. هرچند سود حاصل از این فعالیت‌ها به صورت یک‌نواخت بخش نمی‌شود. سود حاصل از اقتصاد مواد مخدر را در بازسازی روستاهای اطراف قندهار می‌توان دید. (Rashid, ۲۰۰۰: ۱۱۰).

مطالعه موردی - روستای ده‌دهی در استان بدخشان

در مطالعات آقای گودهند، مطالعه‌ای کوتاه و موردی در روستای ده‌دهی در شمال شرقی افغانستان صورت گرفته است که برای آشنایی با پویایی اقتصاد تریاک در افغانستان بسیار مناسب است و ما در اینجا خلاصه‌ای از این مطالعه را خواهیم آورد.

در افغانستان مکان اهمیت دارد. هر نقطه و هر دره‌ای، آب و هوای خاص خود را دارد. بنابراین باید از یک مطالعه موردی با احتیاط نتیجه‌گیری کلی کرد. استان بدخشان منطقه‌ای کوهستانی در مرز تاجیکستان است

**شک برانگیز است که بتوان
زارعین را به مثلاً انواع پیشرفته
گندم جلب کرد و دوباره به
کشاورزی برگرداند. قیمت‌های
سرمزرعه خشخاش بسیار
انحطاط پذیر است، اگر یک
تپ‌سعی کند که مثلاً گول‌های
پیشرفته گندم را پیشنهاد کند،
معامله‌گران به‌شدتگی قیمت
خشخاش را
بالا می‌برند**

پیشرفت و بهبود

در افغانستان

سود و استفاده هم در آن زیاد است. با سرمایه حاصل از تجارت، خیلی از این افراد مغازه‌های کوچکی باز کرده‌اند. ده سال پیش فقط ۲ مغازه در دهه می بود و حالا بیشتر از ۲۰ مغازه وجود دارد. برخی از آنها بسته به رواج رزین تریاک، فصلی هستند.

اقتصاد تریاک توسط فرماندهان محلی کنترل و مالیات‌گیری می‌شود. روستاییان به‌طور سنتی دو نوع مالیات اسلامی می‌پردازند؛ زکات که ۲/۵ درصد سرمایه است که به مستمندان داده می‌شود و عشر که یک دهم درآمد است که به دولت پرداخت می‌شود. در حال حاضر هر دو نوع مالیات به فیلدیشیای محلی (نیروهای شبه نظامی) یا "جایا" می‌رسند.

عوامل پشت پرده نفوذ اقتصاد تریاک

بدخشان سابقه‌ای طولانی در کشت خشخاش دارد که از چین و بخارا از طریق جاده ابریشم به آن وارده شده است. بخش‌هایی از بدخشان وابستگی شدیدی به موادمخدر دارد. هرچند که در دهه می، این مسئله چندان به چشم نمی‌خورد. پس به چه دلیل در سال‌های اخیر تریاک به هسته مرکزی اقتصاد محلی تبدیل شده است؟ تعدادی از عوامل مشوق رشد اقتصاد تریاک، مستقیماً نتیجه برخوردها و جنگ‌هاست، در حالی که بقیه عوامل ریشه در کارکردهایی دارد که به قبل از جنگ مربوط می‌شود.

در سطح ملی یا محلی

تجارت تریاک در سطح محلی در شمال شرق افغانستان، به علت از بین رفتن قدرت مرکزی در کشور همسایه تاجیکستان رونق یافت. نفوذپذیر شدن مرز با آسیای مرکزی و رشد شبکه‌های مافیایی، فضا و ارتباط لازم برای رشد این تجارت را فراهم کرد. در سال‌های اخیر کنترل‌های مرزی پاکستان و ایران شدیدتر شده است تا آنجا که حالا از راه‌های آسیای مرکزی استفاده می‌شود.

هرچند که نباید در قدرت و توانایی دولت افغانستان در قبل از جنگ مبالغه کرد، اما در صورت این دولت در حفظ نظم و اجرای قانون نقش مهمی ایفا می‌کرد. ساکنان روستاها، درباره زمان ظاهر شاه و داود، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که دولت قدرتمندتر بود چنین صحبت می‌کنند:

در زمان ظاهر شاه و داود، زندگی صلح‌آمیزی داشتیم. در آن زمان دره‌های خاله‌هایمان هیچ موقع بسته و قفل نمی‌شد، حتی در شب‌ها (زن‌های ده‌دهی).

آنها می‌گویند که به یاد دارند چگونه سربازان دولتی مزارع کشت خشخاش را آتش می‌زدند. برخی می‌گویند روش‌هایی را ابداع می‌کردند که از تعرض دولت در امان بمانند؛ مثلاً دور مزارع خشخاش گندم می‌کاشتند و خشخاش را در وسط و دور از نظر به عمل می‌آوردند. بنابراین به نظر می‌رسد که دولت به‌طور کلی

نقش قانونی موهبی در رابطه با کشت خشخاش بازی می‌کرد. عامل دیگر، حذف پارانه گندم در بدخشان پس از سقوط دولت نجیب‌الله در سال ۱۹۹۲ بود. این مسئله توأم شد با قطع ورود گندم از ایالت مجاور، قوندوز (Kunduz) که منتهی به بالا رفتن سریع قیمت گندم شد. این موضوع شاید تصمیم کشاورزان فقیر به تبدیل زراعت از گندم به زراعت پرسود خشخاش را تسریع کرده باشد.

سقوط دولت مولید خلأ قدرت نمود. این خلأ در سطح استانی و محلی با ساختارهای جایگزین نظامی و سیاسی پر شد. ساختار نظامی ایجاد شده توسط فرماندهان در محل، جایا نامیده می‌شود که با استخدام مردان محلی (حدود ۳۰ درصد از جوانان در دهه می وابسته به جایا شدند) و گرفتن مالیات از مردم تأمین می‌شود. رهبری با تفنگ وارد صحنه می‌شود. منافع فرماندهان در وجود یک حکومت مرکزی ضعیف بود، چون در "فئودال نشین" محلی کارهایشان کمتر کنترل و جلوگیری می‌شد.

حوزه‌های نفوذ در سطح محلی به فرماندهان واگذار می‌شد که مسئول درآمدهای محلی خود بودند. اقتصاد تریاک یک منبع مهم درآمد بود؛ به‌طور مثال فرمانده حزبی که در سال ۱۹۹۸ دهه می و اطراف آن را کنترل می‌کرد، مستقیماً از تجارت تریاک از طریق اخذ مالیات از کشاورزان و معامله‌گران سود می‌برد. چون ممنوعیت سابق کشت خشخاش عملاً از بین رفته بود، کشاورزان با گرفتن وام‌های سهل‌الوصول از وام‌دهنده‌ها به کشت خشخاش تشویق شدند.

در سطح روستا

در سطح روستا، عامل مهم رشد کشت خشخاش فشارهای اقتصادی و محیطی بود که چیز جدیدی نبود، اما با درگیری‌ها تشدید شده و وخیم‌تر شده بود. جمعیت ده‌دهی به‌طور یکنواخت از ۴۰ خانوار در شروع قرن، به ۱۳۸ خانوار افزایش یافته است.

"وقتی بچه‌های ما بزرگ می‌شوند، زمین برای همه ما کافی نخواهد بود. کار دیگری برای پس‌های ما وجود ندارد، چه می‌توانند بکنند؟" (زن‌های ده‌دهی).

حدود یک سوم جمعیت بدون زمین هستند. کمبود زمین مسئله‌ای رو به افزایش است و منبع درگیری‌ها محسوب می‌شود. به‌طور مثال در سال ۱۹۹۷ بر سر استفاده از چراگاه، نزاع مسلحانه با روستای مجاور در گرفت. منابع مالکیت عمومی، در اثر رقابت شدید در استفاده از منابع محدود و از بین رفتن قوانین سنتی و مقررات اداره این منابع، از بین رفته است. سیل‌های تخریب‌گر بهاری، در تخریب زمین و تخفیف محصول برداری از آن نیز موثر بوده است. تمام این عوامل باعث افزایش فقر در روستا شده است. درگیری‌ها نیز به آسیب‌پذیری مردم کمک کرده است.

برخی از قوم و خویش‌ها از طریق تجارت غیرمجاز و قاچاق، ثروتمند شده و زندگی‌شان از این رو به آن روشده است. شوهر من پیر است و نمی‌تواند این کارها را انجام دهد. برخی از آنها زمانی جوان‌های ما بودند، اما حالا دیگر ما را تحویل نمی‌گیرند و در مراسم‌های خود ما را دعوت نمی‌کنند چون ما فقیر هستیم

چون آنها دیگر نمی‌توانند دام‌های خود را به کابل ببرند، قبل از جنگ، تجارت دام منبع مهم درآمد بود. اما حالا چراگاه‌ها و بازارها از بین رفته‌اند. (یک پیرمرد ده‌دهی).

روستاییان غیر از مهاجرت برای کارگری، گزینه‌های اقتصادی کمی دارند (حدود ۲۵ درصد جوان‌ها به کار کارگری در خارج از روستا اشتغال دارند). یا باید به جابا ملحق شوند یا به کشت خشخاش بپردازند. وام‌دهندگان با شرایط نسبتاً آسان، حاضر به وام دادن برای تولید تریاک هستند. علاوه بر آن خشخاش مزیت‌های نسبی نسبت به سایر محصولات دارد. این محصول در مقابل آفات طبیعی مقاوم‌تر است و بقایای آن برای سوخت زمستانی به‌کار می‌رود؛ ارزش طبی دارد و روشن آن برای پخت و پز مصرف دارد و بالاخره زمین تریاک ارزش زیادی دارد و هم مصرف آن طولانی و حمل و نقل آن آسان است. عاملی که با توجه به گلوگاه‌های راه‌های منتهی به ده‌دهی خلی مهم است. همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد خشخاش کارگری زیادی لازم دارد و یک منبع کار برای آنهایی که زمین ندارند محسوب می‌شود.

خشخاش یک عامل مهم برای تخفیف انگیزه‌های برخورد و نزاع، فقر و تخریب محیط زیست حداقل در کوتاه‌مدت می‌باشد. با ارزیابی نسبی پادشده برای خشخاش نسبت به کشت‌های دیگر، شک‌برانگیز است که بتوان زارعین را به مثلاً انواع پیشرفته گندم جلب کرد و دوباره به کشاورزی برگرداند. قیمت‌های سرمزرعه خشخاش بسیار انعطاف‌پذیر است، اگر یک NGO سعی کند که مثلاً گونه‌های پیشرفته گندم را پیشنهاد کند، معامله‌گران به‌سادگی قیمت خشخاش را بالا می‌برند، چون حد سودبری آن به اندازه کافی همیشه بالا بوده است.

یک عامل دیگر در پشت توسعه تجارت خشخاش در روستای ده‌دهی، جاب‌جایی و مهاجرت وسیع مردم به علت جنگ و فشار اقتصادی است. خیلی از روستاییان ده‌دهی، پناهندگان و مهاجرین اقتصادی در پاکستان و ایران هستند.

آنها مخصوصاً در پاکستان از طریق تماس با سایر پناهندگان و خرید و فروش کنندگان پاکستانی به پتانسیل و سودآوری کشت خشخاش پی می‌برند. خیلی از جوانان به ده خود برگشته و اقدام به کشت خشخاش می‌کنند. محصول برداران سیار از تمام نقاط افغانستان و حتی از کمپ پناهندگان پاکستان می‌آیند. در تمام کشور اطلاعات مربوط به کشت خشخاش پخش شده است. (UNDCP، ۱۹۹۹).

آثار خشخاش در روستا

تغییر تدریجی زراعت به اقتصاد تریاک، نقش مهمی در تغییرات روابط اجتماعی در

روستا داشته است. قبلاً جمعیت خیلی کم بود؛ مردم به زراعت متکی بودند؛ پول کم بود و در اینجا تجارت و داد و ستد وجود نداشت. حالا جمعیت زیاد شده است و زراعت تک‌گانه نمی‌کند، ولی تجارت رونق یافته است. (یک جوان ده‌دهی).

از برخی لحاظ، اقتصاد تریاک نمودهای پیشرفت هم همراه خود داشته است. اقتصاد تریاک باعث جلب جمع و برگشت سرمایه به روستا شد و جوانان را در آنجا نگه داشت، در غیر این صورت آنها از مدت‌ها پیش روستا را ترک کرده بودند. امنیت غذایی هم ظاهراً به جای تزلزل، بهتر شد. از طرف دیگر اقتصاد تریاک از لحاظ تولید ثروت و تقسیم آن، تنش‌های جدیدی را در روستا ایجاد کرد. یک طبقه ثروتمند جدید از میان جوان‌های درگیر با تجارت تریاک و فرماندهانی پیدا شد که مالیات گرفته و تجارت را کنترل می‌کردند.

برخی از قوم و خویش‌ها از طریق تجارت غیرمجاز و قاچاق، ثروتمند شده و زندگی‌شان از این رو به آن رو شده است. شوهر من پیر است و نمی‌تواند این کارها را انجام دهد. برخی از آنها زمانی جوان‌های ما بودند، اما حالا دیگر ما را تحویل نمی‌گیرند و در مراسم‌های خود ما را دعوت نمی‌کنند چون ما فقیر هستیم. (زن‌های ده‌دهی).

از برخی جهات مؤسسات ده‌کده و رهبری آن انعطاف‌پذیر و قابل توجهی از خود نشان داده و با شرایط تغییر یافته، خود را تطبیق داده‌اند. گفته شده است که جامعه غیرنظامی در افغانستان در دوره درگیری‌ها دوباره جان گرفته و در ده‌دهی رهبری و شبکه‌های سنتی هنوز کارایی دارند. ریش سفیدان و نمایندگان هنوز دروازه‌بان‌های روستا و دنیای خارج هستند. آنها مسئول جمع‌آوری مالیات و سرپازگیری برای جابا به‌شمار می‌روند. آنها همچنین اختلافات را حل می‌کنند و جاب‌ها را برای کارهای عمومی مانند راه‌سازی تجهیز می‌کنند. با توجه به باقی ماندن این ارتباطات می‌توان نتیجه گرفته که بافت اجتماعی ناشی از درگیری‌ها نیست، بلکه روابط توأم با اعتماد متقابل و زندگی و معاشرت‌های بومی به حد کافی انعطاف‌پذیری دارد تا با محیط جدید خود را تطبیق دهد.

با این حال، همان‌طور که گفته شد این جوان‌ها هستند که تجارت تریاک را کنترل کرده و صاحب مغازه‌های روستا هستند. با این وجود هنوز برخوردی بین آنها و رهبران بومی روستا - ریش سفیدان - پیش نیامده است. آشکار است که تنش‌هایی در حال شکل‌گرفتن و افزایش است. جای تعجب ندارد که جوان‌ها و پیرها، درک‌های متفاوتی از تغییرات حاصله اخیر در روستا داشته باشند.

نتیجه‌گیری

حالا تعداد زیادی از مردم در این اقتصاد سهم مهمی دارند، از کشاورزان فقیر گرفته تا خرید و فروش کنندگان تریاک و مغازه‌دارها و نا فرماندهان که تجارت را کنترل کرده و مالیات می‌گیرند. پرداختن به این اقتصاد با توجه به نبود گزینه‌های دیگر و طبیعت سودآور تجارت تریاک، کاملاً منطقی است.

پژوهش‌های میدانی ۱۳۸۳

پژوهش‌های میدانی

هدف این گزارش تعیین روش و نسخه پیچی برای سیاست کار نیست، بلکه مطرح کردن موضوع هایی برای تحقیق های بعدی و دیدن پارامترهای نادیده و غیرملموس در انتخاب روش و سیاستی است که باید در پیش گرفت.

اقتصاد موادمخدر، در کنار درگیری، وسایل امرار معاش را تأمین و درآمدهایی را ایجاد می کند. در روستای ده دهی، جابه جایی زراعت گندم به خشخاش و تجارت دام به تجارت تریاک نسبتاً سریع انجام گرفت و حالا تعداد زیادی از مردم در این اقتصاد سهم مهمی دارند، از کشاورزان فقیر گرفته تا خرید و فروش کنندگان تریاک و مغازه دارها و تا فرماندهان که تجارت را کنترل کرده و مالیات می گیرند. پرداختن به این اقتصاد با توجه به نبودن گزینه های دیگر و طبیعت سودآور تجارت تریاک، کاملاً منطقی است.

شناخت مقوله توسعه و سیاست وابسته به موادمخدر در افغانستان نیاز به این دارد که درک بهتری از نقش ها و انگیزه های بازیگران متعدد درگیر، در محل ها و سطوح مختلف در اقتصاد تریاک داشته باشیم. به طور کلی، در افغانستان با کمبود تحقیقات مثبتی بر داده های عملی مواجه هستیم و به طور اخص، در مورد امرار معاش و اقتصاد تریاک، این کمبود مشخص تر است. تحقیقات خیلی کمی با هدف دریافت تصویری از زندگی مرزنشین ها صورت گرفته و در این فصل تأکید شده است که چنین شناختی اهمیت حیاتی در درک راهکارهای اقتصاد سیاسی افغانستان دارد.

در این گزارش، اقتصاد تریاک در داخل یک چارچوب تاریخی و اقتصاد سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. سیاست های مبارزه موادمخدر در مورد افغانستان، عموماً به وسیله متخصصین فنی پایه ریزی و به پیش برده شده است که نسبتاً موادمخدر را جداگانه و از لحاظ فنی و نه به عنوان یک مسئله سیاسی مورد بررسی قرار داده اند. درک بیشتر ریشه های تاریخی اقتصاد تریاک ممکن است باعث تشویق سیاستگذاران شود که به بررسی های درازمدت (بیشتر از یکی دو سال معمول در افغانستان) روی بیاورند. منظور ما از پژوهش کشت خشخاش از منطقه DAI در پاکستان ۱۵ سال طول کشید.

بهرم اقتصاد جنگی جنبه های مثبتی و مهم و به طور طبیعی چیزی منفی و غیر روزآمد محسوب می شود. از لحاظ تحلیلی، استفاده از این مقوله کمک چندانی به ما نمی کند و لذا سعی شد انواع مختلف اقتصادهایی را که به کار گرفته می شود تجزیه و تحلیل کنیم؛ اقتصادهای جنگ، سیاه و تحمل. این امر ما را به شناخت بهتری از انواع بازیگرها، شبکه ها و سیستم های به کار گرفته شده می رساند و ما را متوجه این نکته نیز می نماید که اقتصاد زمان جنگ هم می تواند نتایج مثبتی در بر داشته باشد.

اقتصاد بازار از برخی لحاظ باعث پیشرفت مناطق سابقاً حاشیه ای شده است. گذار ناگهانی از جنگ به صلح، با داشتن درکی ضعیف و بی رنگ از اوضاع پیچیده حاکم امکان پذیر نیست. باید دانست که در این مقوله با پارامترهایی که مستقل از هم عمل کنند و کاملاً بسته و محدود باشند مواجه نیستیم. شبکه های درگیر در تأمین معاش، سودآوری و جنگ با هم متداخل بوده و روی هم تأثیرگذار

هستند. به هر حال سیاست موادمخدر در افغانستان بیشتر به مرزها و کنترل جریان مواد مزبور از مرزهای کشور متوجه است و این را نیز باید دانست که تمایل چندانی به جلوگیری از کشت خشخاش در داخل افغانستان وجود ندارد.

(Von der Schulenburg ۲۰۰۲)

باید در این مورد فکر کرد که چگونه با سرمایه گذاران طرف شد و انگیزه ای واقعی برای جلب سرمایه و به دست آوردن سود از راه اقتصاد قانونی ایجاد کرد.

در نهایت، بدون یک دولت قوی قانونی با قدرت انحصاری، اقتصاد غیرقانونی و مجرمانه جنگ به سادگی به اقتصاد صلح تبدیل نخواهد شد. (Rubin ۲۰۰۰). تشکیل دولت های کوچک یا لیبرال مستقل، دولت را از شکل تاریخی آن بیرون می آورد (۲۰۰۰ Cramer & Goodhard). اقتصادهای جنگ و سیاه در غیبت یک دولت که بتواند امنیت و رفاه شهروندان را تأمین کند، رشد پیدا می کنند. درک انگیزه ها مهم است. باید دانست که چه نوع انگیزه هایی باعث می شود که جنگ طلب ها به سمت دولت کشیده شوند یا گردانندگان بازار سیاه به سوی تجارتی قانونی تمایل پیدا کنند؟

اگر گردانندگان جنگ می توانند به صورت محلی یا به کمک حمایت کنندگان خارجی به درآمد خود اضافه کنند، انگیزه های برای همکاری با دولت مرکزی نخواهند داشت. تا زمانی که دولتی سرکار بیاید که بتواند محیطی امن و قابل پیش بینی برای تجارت قانونی ایجاد کند، سرمایه دارها به سرمایه گذاری های کوتاه مدت و فعالیت های سودآور با ریسک کم روی خواهند آورد. بنابراین، اولین و مهم ترین مسئله در افغانستان امروز امنیت است و منظور امنیت انسانی به معنای وسیع آن است. برای رسیدن به این امنیت، شاید احتیاج به ترسیم مجدد نقش دولت افغان و روابط آن با جوامع مناطق مرزی باشد.

پی نوشت ها:

۱. از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۸ اتحاد شوروی مبلغ ۱۲۶۵ میلیون دلار برای اقتصاد و تقریباً ۱۲۵ میلیون دلار کمک نظامی داد. (رابین ۱۹۹۵: ۲۲) در سال ۱۹۷۲ تنها دو منبع بزرگ ثروت ملی (کشاورزی و دامداری) فقط به یک درصد درآمد دولت تبدیل شد. دولت در سال های ۱۹۶۰ تقریباً به مالیات های سنگینی که بر واردات صادر کرده بود متکی بود و بازرگانان از لحاظ سیاسی ضعیف تر از آن بودند که مقاومت کنند.

۲. به علت این که سرزمین قوم پشتو در مرز افغانستان واقع است، پشتوها سودآورترین راه قاچاق به بلوچستان را کنترل می کنند... همچنین مغازه هایی را هم که اجناس قاچاق به فروش می رسانند اداره کرده و نیز بر نصف اتوبوس هایی که به شهرهای بزرگ پاکستان جنس حمل می کنند کنترل دارند. بلوچ ها در این زمینه خود را در مقابل پشتوها نسبتاً ضعیف می یابند. پل تیتوس "مسیرها و وسایل قومی، راه ها، اتوبوس ها و قوم و خویش ها در بلوچستان پاکستان".

۳. یک هکتار کشت خشخاش نیاز به کار ۳۵۰ نفر در روز دارد در صورتی که گندم به ۴۱ نفر نیاز دارد. زن ها نقش مهمی در کم کردن هزینه کارگری دارند.

۴. در سال ۲۰۰۱۵ بر اساس WEP فقط در قندهار ۲۰ درصد از دام باقی ماند. در مثال ناراحت کننده مورد آخر، بچه های کوچک هستند که به عنوان باربر